

نقدی بر بعضی از چاپ‌های نهج البلاغه

دکتر محمد هادی امینی *

ترجمه: محمد دزفولی **

چکیده: کتاب «نهج البلاغه» از زمان تألیف تاکنون، بیش از هزار سال است که در کانون توجه و مراجعه قرار دارد. در این میان، پس از رواج صنعت چاپ در شرق، چاپ حروفی شیخ محمد عبده در بیروت و مصر و نیز چاپ حروفی صبحی صالح در بیروت، بسیار مورد توجه بوده و هست. نویسنده در این گفتار - که پس از رجوع به نسخه‌های خطی و شروح کهن نهج البلاغه نگاشته - مواردی از تصحیف و تحریف را در چاپ عبده و صالح تذکر می‌دهد.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، بررسی انتقادی چاپ‌ها / نهج البلاغه، چاپ محمد عبده / نهج البلاغه، چاپ صبحی صالح.

اگر بخواهیم به یاری خدای متعال از نهج البلاغه سخن بگوییم و آن را بشناسانیم و مفاهیم و مقاصد آن را از جوانب گوناگونش مورد بررسی قرار دهیم، سخن بسیار به درازا می‌کشد. نهج البلاغه، این کتاب جاویدی که از هیچ سویی باطل بر آن راه ندارد و از تعریف و توصیف این و آن بی‌نیاز است، به ویژه بعد از اینکه به شهرت گسترده‌ای دست یافت که آفاق و اکناف زمین را فراگرفت و از حدود و مرزها درگذشت.

* - درباره مؤلف فقید (۱۳۵۰ - ۱۴۲۱ هجری قمری) و مراتب علمی و عملی ایشان، رجوع شود به کتاب: الغدیر فی التراث الاسلامی، سید عبدالعزیز طباطبایی، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۱۴، ص ۱۸۹ - ۱۹۰. متن اصلی مقاله، در زمان حیات نویسنده چاپ و منتشر شد، با این مشخصات: نهج البلاغه بین عواصف التحریف و النقصان، در: فصلنامه «وقف میراث جاویدان»، شماره ۲۵ - ۲۶ (ویژه‌نامه نهج البلاغه)، ۱۳۷۸ شمسی، ص ۱۶۸ - ۱۷۶. ** - استادیار دانشگاه تهران.

در طول تاریخ و تا قبل از پیدایش صنعت چاپ، وضعیت نهج البلاغه این گونه بوده است. اما بعد از گسترش و افزایش چاپخانه‌های عربی در اکثر نقاط مشرق زمین، به‌ویژه لبنان، عراق، ایران، سوریه، در سال ۱۸۲۲ میلادی، پاره‌ای از کتابهای خطی برای نشر و توزیع به اینگونه چاپخانه‌ها راه یافتند که از جمله آنها کتاب نهج البلاغه است.

نهج البلاغه به صورتی گسترده و به دفعات زیاد چاپ شد. اما متأسفانه تحقیق و دقت و مراجعه‌ای در چاپ آن صورت نگرفت و با متون صحیح و ارزشمند (که مطابق با متن برگزیده سید رضی از کلام امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام باشد) مقابله و مقایسه نشد. در نتیجه کتابی به دست خوانندگان افتاد که نه ضبط دقیقی داشت و نه خواننده نسبت به صحت آن اطمینان خاطر داشت.

شیخ محمد عبده وقتی برای نخستین بار، می‌خواست نهج البلاغه را در زمان خود چاپ کند، تنها به یک نسخه اکتفا و اعتماد کرد و نتوانست کار مناسبی برای نهج البلاغه انجام دهد. عموم ناشران و چاپخانه‌داران در آن روز، منتظر بودند که یک نسخه اصلی به دست آورند و همان را با تمام کاستی‌ها و اغلاطش به چاپ برسانند. آنها رنج جستجوی نسخه‌های دیگر و مقابلهٔ نسخ را بر خود هموار نمی‌کردند. لذا این کتاب چاپ شد، در حالی که نسخهٔ چاپی، آکنده از لغزشهای بیشمار است و لغزش‌های آن بر هیچ یک از اهل ادب پوشیده نیست. شایان ذکر است کسانی هم که ده‌ها بار چاپ مجدد این کتاب را انجام دادند، آن را با همان لغزش‌ها و غلطهای فراوان تا به امروز به چاپ رسانده‌اند.

شگفت‌تر آن است که آقای صبحی صالح در شرح خود بر نهج البلاغه (ص ۱۹) کاستی‌های شیخ محمد عبده را برمی‌شمارد و به خاطر لغزش‌هایی که امروزه ما و دیگران بدان پی برده‌ایم بر آن عیب می‌گیرد، اما خودش نیز مرتکب لغزش‌هایی می‌شود که کمتر از لغزش‌های شیخ محمد عبده نیست که در صفحات بعدی توضیح خواهیم داد.

در کنار کسانی که آب را گل آلود کردند و با افزودنی‌های خود به متن قطعی کتاب خیانت کردند، کسانی هم که عهده‌دار چاپ مجدد و نشر آن بودند، با بعضی از کلمات این کتاب به بازی پرداختند و آنها را به گونه‌ای ثبت کردند که مطابق با رغبت و میل اعتقادی آنها بود. گاهی نیز در پرتو ذوق درهم آمیخته خود، چنان لفظ و خیالی را می‌پسندیدند و کلماتی وارد این کتاب ارزشمند کردند که در متن اصلی وجود نداشت.

مثلاً هنگامی که امام امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها، از توحید و نبوت و عدل سخن به میان می‌آورد، می‌بینیم که کلمه «امامت» یکباره تبدیل به «امانت» می‌شود. این خیانتی نابخشودنی است که خدا

ما را از انجام چنین کاری محفوظ بدارد. باید این کلمه را دوباره تصحیح کرد. خنده‌دار آن است که شرح‌های نهج‌البلاغه که در سالهای اخیر در ایران و لبنان چاپ شده‌اند، در متن کتاب کلمه «امانت» را ثبت کرده‌اند و در شرح آن از «امامت» سخن گفته‌اند.

چنین مسائلی احتیاج به توجه دقیق و کامل دارد، بویژه از ناحیه ادبا و فضلا و دانشمندان و مؤلفان شیعه حقه امامیه، که از کنار این مسائل به سادگی نگذرند.

تصحیح نهج‌البلاغه

بخاطر این بازی جدید که با نسخه‌های چاپی نهج‌البلاغه صورت گرفته و دگرگونی‌هایی که در آن راه یافته است، بر خود لازم دانستم که به تهذیب و اصلاح آن بپردازم و آن را از تحریفات تازه جا افتاده و نیز از مواردی که نهج‌البلاغه را نزد ادیبان و خوانندگان معیوب می‌سازد، رهایی بخشم. لذا از چند سال پیش به مقابله و تصحیح و تطبیق این کتاب با نسخه‌های خطی پرداختم. برای این کار، ابتدا متن ثابتی را که مورد اتفاق همگان است بیرون کشیدم و در پاورقی، کم و زیاده‌ها و تحریفات نسخه‌های شیخ محمد عبده، صبحی صالح، محمد ابوالفضل ابراهیم و معاصران همسو با آنها را ذکر کردم.

نسخه‌های خطی مورد اعتماد من در تصحیح کتاب، عبارتند از:

۱ - نسخه خطی نوشته شده در سال ۴۸۵ هجری قمری که قدیم‌ترین نسخه‌های نهج‌البلاغه است و در حاشیه آن اختلافات موجود در دیگر نسخه‌ها نیز نوشته شده است.

۲ - نسخه خطی نوشته شده در سال ۷۳۶ هجری قمری که از بهترین و کاملترین و استوارترین نسخه‌های موجود نهج‌البلاغه است.

مراد از «نسخه‌های خطی» در این مقاله، همین دو نسخه است.

۳ - تصویری از یک نسخه خطی موجود در کتابخانه آیه... العظمی مرعشی نجفی در قم به شماره ۳۸۲۷ که دارای اعراب است و با خط نسخ واضحی نوشته شده و با نسخه خطی دیگری مقایسه و تصحیح شده است.

این نسخه ۳۳۰ صفحه دارد و در قطع وزیری است که به خط یکی از دانشمندان فقیه و ادیب، در قرن پنجم هجری نگاشته شده است و در آخرش چنین آمده:

«حسین بن حسن بن حسین مؤدب نقل این نسخه را - از ابتدا تا اینجا - به پایان برد، در

ماه ذی‌قعدة سال چهارصد و... هجری و الحمد لله رب العالمین»

تاریخ بعد از کلمه چهارصد، واضح و روشن نیست.

در آخر جزء اول از همین نسخه خطی در ص ۱۷۴ آمده است:

«استادم فقیه اصلح ابو عبدالله حسین - که خدایش محفوظ دارد - این جزء را بر من خواند... و این عبارت را محمد بن علی بن احمد بن بندار در جمادی الآخر سال ۴۹۹ هجری به خط خود نوشت.»

این نسخه به صورت چاپ عکسی توسط کتابخانه آیه الله مرعشی چاپ شده، و در این مقاله، به عنوان «نهج البلاغه مصور»، از آن یاد می‌شود.

۴ - نسخه چاپ سنگی تبریز به تاریخ ۱۲۶۷ هجری، به خط محمد جعفر قراچه داغی که قدیم‌ترین نسخه چاپی است.

۵ - شرح قطب الدین راوندی به نام «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه» در ۳ جلد که در تاریخ ۱۴۰۶ ه. ق در قم به چاپ رسیده است. در تصحیح و تکمیل آن به بعضی از نسخه‌ها تکیه شده است که از جمله قدیم‌ترین آن‌ها، نسخه‌ای است که نزد علامه مجلسی قرائت شده و در آخر آن با خط خود چنین نوشته است:

«برادر دینی من، جوینده رضایت خدای متعال، مولانا غیاث الدین محمد - که خدایش موفق بدارد - در مجالس متعددی که آخر آنها در هشتم رجب سال ۱۰۹۲ بوده است، از لحاظ شنیدن و تصحیح و ضبط، این نسخه را نزد من به پایان برده است، و من هم به او اجازه روایت آن را با سندهای متصل تا سید بزرگوار دادم، که خدا روحش را پاک بدارد. و این مطلب را این حقیر محمد باقر فرزند محمد تقی - که خدای از هر دو درگذرد - با ستایش و سلام و صلوات نوشته است.»

این نسخه فاقد نام نسخه بردار و تاریخ کتابت است و تحت شماره ۴۰۱ در کتابخانه آیه الله... مرعشی نگهداری می‌شود.

۶ - شرح نهج البلاغه کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (متوفی ۶۷۹ ه) که در پنج جزء در سال ۱۳۷۸ ه در ایران به چاپ رسیده است.

در چاپ این کتاب، از متن محمد عبده استفاده شده است، لذا با شرحی که مؤلف آورده اختلاف و تباین دارد. این ایراد بر تصحیح کنندگان آن وارد است.

در صفحه اول از جلد اول آمده است: «گروهی از فضلاء به تصحیح آن اقدام کرده‌اند و با

نسخه‌های مورد اعتماد مقابله شده است»، در حالی که اختلاف متن با شرح، می‌رساند که این عبارت، دقیق نیست.

۷- اختیار مصباح السالکین (شرح متوسط)

از همان کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی مذکور، که نسخه‌ای خطی و تصویری متعلق به کتابخانه شخصی نویسنده است، در قطع وزیری با ۵۰۸ صفحه. فاقد نام کاتب و تاریخ است. ظاهراً کتابت آن به قبل از قرن دهم هجری برمی‌گردد. این شرح در سال ۱۴۰۸ هـ و پس از آن با تحقیق و تصحیح نویسنده همین مقاله به چاپ رسیده است.

نمونه‌هایی از تصحیفات و تحریفات در نسخه‌های چاپی نهج‌البلاغه

تصرفات ایجاد شده در نسخه‌های چاپی نهج‌البلاغه تقریباً به ۳۰۰ مورد می‌رسد که من آنها را در نسخه شخصی خودم ذکر کرده‌ام. در این جا به دلیل کمبود فرصت، فقط پاره‌ای از آنها را به عنوان نمونه ذکر می‌کنم، تا خوانندگان گرامی نسبت به تحریفات حاصل شده، بصیرت و آگاهی یابند. امید است که خدای متعال، فضالتی را برانگیزد تا به تصحیح آن پردازند و آن را به شکل واقعی‌اش عرضه بدارند.

۱. خطبه یکم درباره آغاز آفرینش آسمان و زمین:

در نسخه‌های خطی یاد شده، شرح قطب الدین راوندی ۱/ ۲۳، شرح ابن ابی الحدید ۱/ ۷۵، شرح ابن میثم بحرانی ۱/ ۱۸۹ و شرح وسیط ابن میثم ص ۴۹ آمده است:

«فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه، و من قرنه فقد ثناه، و من ثناه فقد جزأه، و من جزأه فقد جهله، و من أشار اليه فقد حدّه، و من حدّه فقد عدّه، و من قال فيم فقد ضمنه».

اما در شرح محمد عبده ۱/ ۱۵ و نیز صبحی صالح ص ۳۹ به دنبال جمله «و من جزأه فقد جهله» این جمله اضافه شده است: «و من جهله فقد أشار اليه». این جمله ساختگی و بی‌معنی است، زیرا کسی که منکر وجود خدای متعال است و او را نمی‌شناسد، چگونه به او اشاره می‌کند؟

کسانی که بر شیوه محمد عبده رفته‌اند و به دنبال او گام زده‌اند، امر بر آنها مشتبه شده است.

۲. خطبه یکم در توصیف آفرینش آدم عليه السلام:

در نسخه‌های خطی، شرح راوندی ۱/ ۷۰، ابن ابی الحدید ۱/ ۹۷، ابن میثم ۱/ ۱۸۹، نهج‌البلاغه مصور ص ۵۶، اختیار مصباح السالکین ص ۵۰ آمده است:

«و معرفة بفرق بها بين الحق و الباطل، و الاذواق و المشام، و الالوان و الاجناس، معجوناً بطينة الالوان المختلفة و الاشباه المؤتلفة، و الاضداد المتعادية، و الاخلاط المتباينة، من الحرّ و البرد، و البلة و الجمود، و المساءة و السرور».

اما در نسخه‌های چاپی عبارت «والمساءة و السرور» حذف شده است. در شرح كبير ابن ميثم ۱۶۹/۱ اين عبارت در متن نيامده، اما در شرح آن ۱ / ۱۸۹ آمده است.

۳. خطبة شقشقيه

در نسخه‌های خطی، ابن‌ابی‌الحديد ۱ / ۲۰۴، راوندي ۱ / ۱۲۱، نهج البلاغه مصور ص ۱۰ آمده است:
«قال: إن رفع رأسها، بمعنى أمسكه عليها. و في الحديث أن رسول الله ﷺ خطب الناس و هو على ناقه و قد شق لها و هي تقصع بجرتها، و من الشاهد على أن (أشقق) بمعنى شقق، قول عدی بن زید العبادی:

ساءها ما لها تبيّن في الأيد ي و اشناقها إلى الأعناق»

اما در نسخه‌های چاپی، اين عبارات كلاً حذف شده است.

۴. خطبة ۲۳

در اول خطبه در نسخه‌های خطی آمده:

«نسال الله منازل الشهداء و معاشة السعداء و مرافقة الأنبياء عليهم الصلوة و السلام»

اما در نسخه‌های چاپی، جمله «عليهم الصلوة و السلام» حذف شده است.

در ادامه خطبه:

در نسخه‌های خطی، شرح راوندي ۱ / ۱۹۰، ابن‌ابی‌الحديد ۱ / ۳۱۲، نهج البلاغه مصور ص ۲۰، مصادر

نهج البلاغه ۱ / ۳۷۵، شرح ابن ميثم ۲ / ۴، اختيار مصباح السالكين ص ۱۲۹، عبده ۱ / ۶۲ آمده است:

«أنه لا يستغنى الرجل، و ان كان ذامال، عن عشيرته، و دفاعهم عنه بأيديهم و ألسنتهم...»

و لسان الصدق يجعله الله للمرء في الناس خير له من المال يورثه غيره»

در نسخه چاپی صبحی صالح ص ۶۵ (چاپ ۱۳۸۷ هـ = ۱۹۶۷ م) این چنین آمده:

«أنه لا يستغنى الرجل و ان كان ذا مال عن عترته، و دفاعهم عنه بأيديهم و ألسنتهم...» و

لسان الصدق يجعله الله للمرء في الناس، خير له من المال يرثه غيره»

بدین ترتیب می‌بینیم که کلمه «عشيرة» به «عتره» تبدیل شده و جمله «يورثه غيره» به «يرثه غيره» مبدل شده

۵. خطبه ۳۱

در نسخه‌های خطی، نسخه مصور ص ۲۶، ابن ابی‌الحدید ۲ / ۱۶۲، اختیار مصباح السالکین ص ۲۱۲ آمده:

«و من کلامه علیه السلام قاله لَمَّا أَنْفَذَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - إِلَى الزَّبِيرِ قَبْلَ وَقُوعِ الْحَرْبِ

يَوْمَ الْجَمَلِ يَسْتَفِيئُهُ إِلَى طَاعَتِهِ»

اما در نسخه‌های چاپی آمده:

«و من کلام له علیه السلام لابن العباس لما أرسله الى الزبير يستفيئه الى طاعته قبل حرب الجمل»

در آخر همین کلام امام علیه السلام چنین آمده است:

«فما عدا ممّا بدا، قال الرضى - رحمه الله - و هو علیه السلام أوّل مَنْ سَمِعَتْ مِنْهُ هَذِهِ الْكَلِمَةُ،

أَعْنَى: فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ».

(بر اساس: مصادر نهج البلاغه ۱ / ۴۱۰، ابن ابی‌الحدید ۲ / ۱۶۲، راوندی ۱ / ۲۲۱، ابن میثم ۲ / ۵۹، نسخه

مصور ص ۲۷، اختیار مصباح السالکین ص ۲۴۰).

اما در شرح محمد عبده عبارت یادشده این گونه آمده است:

«فما عدا ممّا بدا، أقول: هو أوّل من سَمِعْتُ مِنْهُ هَذِهِ الْكَلِمَةُ أَعْنَى: فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَأَ».

۶. کلام شماره ۴۶

در هنگامی که آن حضرت قصد رفتن به شام را داشتند. در آخر این کلام آمده است: «قال السيد - رحمه

الله - و ابتداء هذا الكلام مروى عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. و قد قفاها علیه السلام بأبلغ كلام، و تمّمه

بأحسن تمام، من قوله: و لا يجمعهما غيرك، الى آخره ... »

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۱ / ۲۵۵، نهج البلاغه مصور ص ۳۵، شرح ابن ابی‌الحدید ۳ / ۱۶۵،

مصادر نهج البلاغه ۲ / ۱۱، اختیار مصباح السالکین ص ۳۱۲)

این تعلیقه سیدرضی از اکثر نسخه‌های چاپی نهج البلاغه ساقط شده است.

۷. خطبه ۷۷ (در بعضی نسخه‌ها شماره ۷۸ دارد):

این خطبه، بخشی از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است، در زمانی که قصد جهاد با خوارج داشت. و با این جمله

آغاز می‌شود:

أَتَزْعَمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي سَارَ فِيهَا صَرْفُ عَنْهُ السُّوءُ...

در آخر این خطبه آمده است: و المنجم كالکاهن، و الکاھن كالساحر، و الساحر كالکافر، و الکاfer فی النار، سیروا علی اسم الله.

(نسخه نهج البلاغه مصور ص ۴۸، شرح قطب راوندی ۱ / ۳۱۰، شرح ابن ابی الحدید ۶ / ۱۹۹، شرح محمد عبده ۱ / ۱۲۸، شرح مفصل ابن میثم ۲ / ۲۱۵، اختیار مصباح السالکین ص ۴۱۰، چاپ صبحی صالح ص ۱۰۵).
در مصادر نهج البلاغه ۲ / ۸۲ این جمله از آن حذف شده است: و الساحر كالکافر، و الکاfer فی النار، سیروا علی اسم الله.

۸. بخشی از کلام آن حضرت علیه السلام، در زمانی که در منبر کوفه سخن می‌گفت، در پاسخ به پرسش کسی که دربارهٔ زنان از حضرتش پرسیده بود:

لا تأمنوهنّ علی مال، و لا تدعوهنّ و تدبیر العیال. فإتکم إن أطموهنّ لوردن المہالك، و عصین الممالک، انا وجدناهنّ لا وفاء لهنّ عند ارادتهنّ.^(۱) و لا ورع بهنّ عند شهوتهنّ. البذخ فیهنّ موجود، و إن ورعن. و الزهو بهنّ لاحق، و إن هرمن. لا یشکرن من الکثیر إذا منعن من القلیل. یذعن الشرّ و یخفین الخیر. فمتّوهنّ و الطفوهنّ، فإنهنّ بلاء کلّهنّ و أبلی من بلائهنّ انه لا بدّ منهنّ. و السلام وحده، و الحمد لله و کفی.

این خطبه، تنها در نسخه خطی نهج البلاغه (تاریخ کتابت ۷۳۶ هجری) آمده است. نسخه یاد شده - به گفته علامه منتبّع سید محمد علی روضاتی - از بهترین و کامل‌ترین و دقیق‌ترین نسخه‌های موجود نهج البلاغه است. این نسخه، در یکی از کتابخانه‌های شخصی واقع در شهر اصفهان موجود است. با وجود تنبّع و مطالعه، این کلام را به صورت جداگانه در هیچ نسخه‌ای ندیدم، مگر همان نسخه یاد شده، که آن را بعد از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آورده بود: «معاشر الناس! انّ النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ - تا آخر کلام».

۹. خطبه غراء.

جملات آغازین خطبه چنین است: الحمد لله الذي علا بحوله، و دنا بطوله ... - تا آنجا که می‌فرماید: - و أشهد أن لا اله الا الله الذي رفع السماء فبناها، و سطح الارض فطحاها، و اشهد أن محمداً عبده و رسوله.

۱ - در اصل نسخه، چنین است (مؤلف).

در تمام نسخه‌های خطی بدین صورت آمده، اما در نسخه چاپ شده، جمله «و أشهد... فطحاها» نیامده است.

۱۰. خطبه اشباح

جمله‌ای در ابتدای خطبه هست، که علاوه بر نسخه‌های خطی، در این مصادر آمده است: شرح قطب راوندی ۱ / ۳۷۵، شرح ابن ابی‌الحدید ۶ / ۳۹۸، مصادر نهج البلاغه ۲ / ۱۴۱، شرح ابن میثم بحرانی ۲ / ۳۲۲، نهج البلاغه (مصور) ص ۶۲، اختیار مصباح السالکین ص ۲۱۵. آن جمله چنین است:

روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام أنه قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام بهذه الخطبة على منبر الكوفة. و ذلك أن رجلاً أتاه و قال له: يا أمير المؤمنين! صف لنا ربنا مثلما نراه عياناً، لنزداد له حباً و به معرفة.

فغضب عليه السلام و نادى: الصلاة جامعة. فاجتمع الناس إليه حتى غصّ المسجد بأهله. فصعد المنبر و هو مغضب، متغيّر اللون، فحمد الله و أثنى عليه، و صلّى على النبي صلّى الله عليه و سلم ثم قال: الحمد لله الذي لا يفره المنع و الجمود...

هیچ یک از این جملات در شرح محمد عبده نیامده است. تمام این خطبه را شیخ صدوق (قبل از سید رضی) در کتاب التوحید ص ۴۸ روایت کرده است.

۱۱. خطبه ۱۸۱.

الحمد لله المعروف من غير رؤية ... تا آنجا که فرمود: فالقرآن أمر زاجر، و صامت ناطق. حجة الله على خلقه، أخذ عليه ميثاقهم، و ارتهن عليهم أنفسهم، أتمّ نوره، و اکرم به دینه.

نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۲ / ۱۹۴، شرح ابن ابی‌الحدید ۱۰ / ۱۱۵ (خطبه ۱۸۴)، نهج البلاغه (مصور) ص ۱۶۴، اختیار مصباح السالکین ص ۳۷۷.

اما در چاپ محمد عبده و چاپ‌هایی که از آن پیروی کرده‌اند، به جای «اکرم»، کلمه «اکمل» آمده است. بر مبنای این خطای فاحش، معنای جمله چنین می‌شود که دین خدای سبحان، قبل از نزول قرآن ناقص بوده و با قرآن کامل شده است. برخی پنداشته‌اند که «اکمل» صحیح است و اشکال ندارد. اما این نکته را تذکر دادیم تا به تحریف جدید در نهج البلاغه اشاره شود.

۱۲. خطبه ۱۸۷.

فمن الإيمان ما يكون ثابتاً مستقرّاً في القلوب... تا آنجا که فرمود: و لا يقع إسم الهجرة على أحد إلا بمعرفة الحجة في الارض.

نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۲ / ۴۳۷، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۳ / ۱۱۰ (خطبه ۲۳۵)، مصادر نهج البلاغه ۳ / ۱۸، شرح عبده ۲ / ۱۲۹، شرح (مفصل) ابن میثم ۴ / ۱۹۲، نهج البلاغه (مصور) ص ۱۷۶، اختیار مصباح السالکین ص ۵۴۹.

اما در چاپ صبحی صالح ص ۲۸۰، این جمله بدون کلمه «الآ» آمده است: و لا يقع اسم الهجرة على أحد بمعرفة الحجة في الأرض.

روشن است که با حذف کلمه «الآ»، چگونه معنای جمله تغییر می‌یابد، و چه تبدیلی در مفهوم کلام روی می‌دهد.

۱۳. خطبه ۱۹۰ (قاصه)

و قد علمتم موضعی من رسول الله ﷺ بالقرابة القريبة، و المنزلة الخصیصة، وضعنی فی حجره و أنا ولید، یضمّنی إلى صدره.

نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۲ / ۲۷۰، مصادر نهج البلاغه ۳ / ۵۳، نهج البلاغه (مصور) ص ۱۹۰، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۱۳ / ۱۹۷، شرح (مفصل) ابن میثم ۴ / ۳۰۶ و ۳۱۳، اختیار مصباح السالکین ص ۴۴۹. در شرح عبده ۲ / ۱۵۷ و چاپ صبحی صالح ص ۳۰۰ چنین آمده است: «و ضمّنی فی حجره، و أنا ولد یضمّنی الی صدره».

در اینجا کلمه «ولید» به «ولد» تصحیف شده است. روشن است که «ولید» به معنی طفلی کوچک است که انسان در دامن خود تربیت می‌کند، در حالی که کلمه «ولد» بر تمام فرزندان ذکور - به صورت کلی - اطلاق می‌شود.

۱۴. خطبه ۱۴۹.

و أحمد الله و أستعینه علی مدارح الشیطان... تا آنجا که فرمود: و أشهد أن لا اله الا الله، و أشهد أن محمداً عبده و نجیبه و صفوته.

نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۲ / ۷۹.

اما در شرح (مفصل) ابن میثم ۳ / ۲۲۰، مصادر نهج البلاغه ۲ / ۳۳۸، نهج البلاغه (مصور) ص ۱۲۴، شرح ابن‌ابی‌الحدید ۹ / ۱۳۷، شرح عبده ۲ / ۳۷، چاپ صبحی صالح ص ۲۰۹ چنین آمده است:

و أحمد الله و أستعينه على مدارح الشيطان و مزاجره و الاعتصام من حبائله و مخاتله، و أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

۱۵. خطبه ۲۰۰.

در اصل آمده است:

و من كلام له عليه الصلاة و السلام، قال عند دفن سيدة النساء فاطمة الزهراء عليها السلام كالمناجى به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عند قبره ...

(شرح قطب راوندی ۲ / ۳۰۷، نهج البلاغه مصورص ۲۰۳، شرح ابن ابی الحديد ۱۰ / ۲۶۵، شرح مفصل ابن میثم ۴ / ۲، اختیار مصباح السالکین ص ۳۹۳).

اما در شرح عبده ۲ / ۱۸۲ و مصادر نهج البلاغه ۳ / ۹۱ چنین آمده است: و من كلام له عليها السلام عند دفن سيدة النساء فاطمة عليها السلام.

۱۶. بین خطبه ۲۱۶ و ۲۱۷، یک خطبه کامل از حضرتش حذف شده است. این خطبه در اصل، شرح قطب راوندی ۲ / ۳۵۲، شرح ابن ابی الحديد ۱۳ / ۲۹۶، شرح (مفصل) ابن میثم ۴ / ۳۲۲ آمده و متن آن چنین است. و من كلام له عليها السلام قاله لعبدالله بن عباس، و قد جائه برسالة من عثمان بن عفان - و هو محصور - يسأله الخروج الى ماله بينبع، ليقل هتف الناس باسمه للخلافة، بعد أن كان سأله مثل ذلك من قبل... فقال عليها السلام:

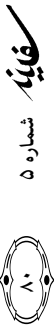
يا بن عباس! ما يريد عثمان إلا أن يجعلني جماً ناضخاً بالغرب، أقبل و أدبر بعث إلى أن أخرج. ثم بعث الى أن أقدم. ثم هو الآن يبعث إلى أن أخرج. و الله لقد دفعت عنه حتى خشيت أن أكون آثماً.

۱۷. خطبه ۲۳۶.

این خطبه در شأن حکمین و نکوهش اهل شام است و با این جمله آغاز می شود: جفاة طغام و عبيد أقزام ...

در این خطبه می فرماید: ألا و إن القوم اختاروا لأنفسهم أقرب القوم ممّا يحبون، و إنكم اخترتم لأنفسكم أقرب القوم ممّا تكرهون.

(نسخه های خطی، شرح ابن ابی الحديد ۱۳ / ۳۰۹، نهج البلاغه مصورص ۲۲۷، شرح مفصل ابن میثم ۴ / ۳۲۸، اختیار مصباح السالکین ص ۴۶۶).



اما در شرح عبده ۲ / ۲۳۱ و مصادر نهج البلاغه ۳ / ۱۸۶ چنین آمده است: **ألا وإن القوم اختاروا لأنفسهم أقرب القوم ممّا تكرهون.**

۱۸. خطبه ۱۰۲.

در پایان خطبه، بعد از جمله «حتی أخرج الحق من خاصرته» آمده است:
و قد تقدّم مختار هذه الخطبة، إلا أنّي وجدتها في هذه الرواية على خلاف ما سبق في زيادة و نقصان، فأوجبت الحال إثباتها ثانية.

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۱ / ۴۴۵، مصادر نهج البلاغه ۲ / ۲۰۸، شرح ابن ابی‌الحدید ۷ / ۱۱۴، نهج البلاغه مصور ص ۸۳).

این سخن، کلام شریف رضی است، که در شرح عبده ۱ / ۲۰۰ و شرح (مفصل) ابن میثم ۳ / ۲۱ تدوین نشده است.

۱۹. خطبه ۱۰۴.

خطبه با این جمله آغاز می‌شود: **الحمد لله الذي شرع الإسلام فسَهّل شرائعه... تا به این جمله می‌رسد: فهو أبلج المناهج، واضح الولايج، مشرف المنار.**

(اصل، مصادر نهج البلاغه ۲ / ۲۱۳، نهج البلاغه مصور ص ۸۵، شرح عبده ۱ / ۲۰۳، اختیار مصباح السالکین ص ۲۵۰).

اما در چاپ صبحی صالح ص ۱۵۳، شرح قطب راوندی ۱ / ۴۵۱، شرح (مفصل) ابن میثم ۳ / ۳۰ و شرح ابن ابی‌الحدید ۷ / ۱۷۱ چنین آمده است:

فهو أبلج المناهج، و أوضح الولايج ...

کاتب در هنگام کتابت نهج البلاغه، پنداشته که کلمه «ابلج» بر وزن أفعال، در اینجا برای تفضیل است، و ناگزیر باید «واضح» نیز برای تفضیل باشد. در نتیجه، کلمه «واضح» را به «أوضح» تغییر داده است. بر این اساس، «ابلج» را مانند کلمات: احمر، اسود، ابیض و مانند آن، صفت مطلقه دانسته، نه صفت تفضیل. در نتیجه به جای کلمه «واضح»، «أوضح» آورده است.

۲۰. خطبه ۱۲۳ (یا ۱۲۵)

عنوان خطبه چنین است: **و من کلام لعائشة فی الخوارج، لما أنکروا تحکیم الرجال، و یذمّ فیہ أصحابه فی التحکیم، فقال: ...**

(نسخه‌های خطی، شرح ابن ابی‌الحدید ۸ / ۱۰۳، نهج البلاغه مصور ص ۱۰۵، شرح قطب راوندی ۲ / ۳۶، اختیار مصباح السالکین ص ۲۸۱، مصادر نهج البلاغه ۲ / ۲۷۷)

این عنوان در شرح عبده ۲ / ۵، شرح ابن میثم ۳ / ۱۲۶ و چاپ صبحی صالح ص ۱۸۲ چنین آمده است:

و من کلام لعالمی فی التحکیم.

۲۱. خطبه ۱۲۸

عنوان خطبه چنین است: و من کلام لعالمی لأبی ذر رحمه‌الله، لما أُخرج إلى الریذة ...

(نسخه‌های خطی، مصادر نهج البلاغه ۲ / ۲۹۰، شرح قطب راوندی ۲ / ۴۷، شرح ابن ابی‌الحدید ۸ / ۲۵۲،

نهج البلاغه مصور ص ۱۱۰، شرح مفصل ابن میثم ۳ / ۴۵، السقیفة و فدک ص ۷۸، چاپ صبحی صالح ص ۱۸۸،

الغدیر ۸ / ۳۰۰).

اما در شرح عبده ۲ / ۱۲، عنوان خطبه چنین آمده است: و من کلام لعالمی لأبی ذر رحمه‌الله، لما

خرج إلى الریذة...

تغییر کلمه «أخرج» به «خرج» تصحیفی آشکار و تغییری عمدی است. دنیا و تاریخ، به علم راسخ و یقین

قطعی می‌دانند که جناب ابوذر - رحمه‌الله - به میل و رغبت خود به سوی ریذه نرفت، بلکه عثمان بن عفان او را

به ریذه تبعید کرد و از مدینه بیرون راند. این تفاوت بین دو تعبیر خرج و أخرج، آشکار است.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه ۸ / ۲۵۲ گوید: اکثر صاحبان سیره و عالمان به اخبار و نقل، بر این مطلب

اتفاق دارند که عثمان، ابوذر را ابتدا به شام فرستاد. اما پس از شکایت معاویه (در مورد تلاش‌های حق طلبانه

ابوذر)، او را به مدینه فراخواند.

جناب ابوذر در مدینه نیز حق را ترویج می‌کرد. در نتیجه، خلیفه او را به ریذه تبعید کرد.

۲۲. نامه ۴۵ خطاب به عثمان بن حنیف والی بصره.

آغاز نامه چنین است: أما بعد، یا این حنیف! فقد بلغنی ...

تا آنجا که فرمود:

فوالله ما كنت من دنياكم تبرا، و لا ادخرت من غنائمها وفرا، و لا اعددت لبالي ثوبی
طمرا، و لا حزت من اقطار أرضها شبرا، و لا أخذت منه إلا كقوت اتان دبرة، و لهی فی عینی
أوهی و أهون من عفصة مقرة... بلی كانت فی أیدینا فدك ...

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۳ / ۱۴۳، مصادر نهج البلاغه ۴ / ۳۶۸، نهج البلاغه مصور ص ۲۶۹،

شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶ / ۲۰۵).

اما در شرح عبده ۳ / ۷۱ و چاپ صبحی صالح ص ۴۱۷ چند جمله اخیر (ولاحزت... مقرة) نیامده است.

این جملات، همچنین در شرح ابن میثم ۵ / ۱۰۴ ذکر شده، در حالی که در متن آن نقل نشده است.

۲۳. همان نامه، خطاب به عثمان بن حنیف.

و أنا من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، كالصنو من الصنو، و الذراع من العضد...

(نسخه‌های خطی، شرح عبده ۳ / ۷۳، شرح قطب راوندی ۳ / ۱۴۵، شرح مفصل ابن میثم ۵ / ۱۰۰،

نهج البلاغه مصور ص ۲۷۰، اختیار مصباح السالکین ص ۵۳۰).

اما این جمله در شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶ / ۲۹۰ و چاپ صبحی صالح ص ۴۱۸ بدین سان آمده است:

و انا من رسول الله كالضوء من الضوء، و الذراع من العضد.

ابن ابی‌الحدید گوید: امام علیه السلام خود را به نور (ضوء) دوم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به نور (ضوء) اول، و منبع

نورها (اضواء) - یعنی خدای عزوجل - را به خورشید تشبیه فرموده است، که نور اول از آن نشأت می‌گیرد، چنان

که نور دوم از نور اول مشتق می‌شود.

صبحی صالح نیز در شرح خود، ص ۶۹۳ به این مطلب اشاره کرده و تأویل ابن ابی‌الحدید را می‌آورد، در

حالی که هیچ دانشمند دیگری آن مطلب را نگفته است.

اما کلمه «صنو» واضح و روشن است که به تأویل و تخیل واهی نیاز ندارد. ابن اثیر جزری گوید: صنو یعنی

مثل. و اصل آن از اینجا آمده که دو شاخه از یک ریشه برآید. (النهاية ۳ / ۵۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام خود نظر دارد که ریشه خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کند، که ریشه هر دو

یکی است. مراد از این تشبیه، بیان شدت امتزاج و تقرب میان آن دو بزرگوار است. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در شعر خود به این مطلب اشاره می‌کند:

محمد النبی أخی و صنوی و حمزة سیدالشهداء عمی.

عبدالله بن ابی سفیان بن حارث بن عبدالمطلب نیز - در مدح امام امیرالمؤمنین علیه السلام - گوید:

وصی رسول الله حقاً و صنوه و أول من صلی و من لان جانبیه (۱)

باب حکمت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام

۲۴. حکمت ۸.

إذا أقبلت الدنيا على قوم، أعارتهم محاسن غيرهم. و إذا أدبرت منهم سلبتهم محاسن أنفسهم.

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۳ / ۲۸۹، شرح ابن ابی‌الحدید ۱۸ / ۱۰۵، مصادر نهج البلاغه ۴ / ۱۱، مروج الذهب ۳ / ۴۳۴، اختیار مصباح السالکین ص ۵۷۹).

این حدیث در شرح محمد عبده ۴ / ۴، شرح ابن میثم ۵ / ۲۴۳ و چاپ صبحی صالح ص ۴۷۰ بدین سان آمده است:

إذا أقبلت الدنيا على أحد أعارته محاسن غيره. و إذا أدبرت عنه سلبته محاسن نفسه.

۲۵. حکمت ۱۹۰

و اعجابه! أكون الخلافة بالصحابة، و لا تكون بالصحابة و القرابة؟

قال الرضى: و روى له علیه السلام شعر فى هذا المعنى، و هو:

فإن كنت بالشورى ملكت امورهم فكيف بهذا و المشيرون غيب
و إن كنت بالتقربى حججت خصيمهم فغيرك اولى بالنبي و أقرب

(نسخه‌های خطی، شرح قطب راوندی ۳ / ۳۳۱، شرح ابن میثم ۵ / ۳۴۱، شرح ابن ابی‌الحدید ۱۸ / ۴۱۸، مصادر نهج البلاغه ۴ / ۱۵۲، خصائص الاثمة ص ۱۱۱ چاپ ۱۴۰۶ هجری).

تمام نسخه‌های خطی و شروح نهج البلاغه، حدیث را بدین‌گونه آورده‌اند، بجز شرح عبده ۴ / ۴۳ و چاپ

۱ - الغدير ۲ / ۲۵، مصادر نهج البلاغه ۱ / ۱۴۰ و ۳ / ۳۷۰.

و اعجابه ! أتكون الخلافة بالصحابة و القرابة.

این نقل، بدون تردید، غلط روشن و تحریف آشکار و جعل صریح است. فقیه بزرگ، شیخ کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (ابن میثم) متوفی ۶۷۹ در شرح نهج البلاغه ۵ / ۳۴۲ پس از نقل این حدیث، توضیحی برای آن می‌آورد:

«این سخن از حضرتش روایت شده که پس از بیعت عثمان بیان داشت، در جواب سخنان کسانی که عثمان را شایستهٔ خلافت می‌دانستند، گاهی به دلیل شوری و گاه بدان دلیل که از اصحاب رسول خدا ﷺ بوده است.

تقریر این بیان چنین است که استحقاق او برای خلافت، به چند دلیل می‌تواند بود: یا شوری، یا مصاحبت رسول الله ﷺ، یا قرابت با حضرتش. اگر حالت اول باشد، چگونه عثمان، امور مردم را به دلیل شوری عهده‌دار شود، در حالی که بسیاری از آنها که سزاوار بودند تا مورد مشورت قرار گیرند، حاضر نبودند؟ و این است معنی اشارهٔ حضرتش در این حدیث که فرمود: فإن كنت بالشورى ملكت امورهم تا آخر بیت.

و اگر شق دوم مورد نظر او باشد، چگونه امور آنها را به دلیل مصاحبت پیامبر عهده‌دار شود، با وجود کسی که مصاحبت تام و نزدیک‌ترین قرابت را با پیامبر داشته است؟ روشن است که چنین کسی برای جانشینی رسول خدا اولویت دارد.

و اگر به شق سوم استناد می‌کند، فرد دیگری هست که نزدیک‌تر به پیامبر، و بدین دلیل اولی به جانشینی حضرتش باشد.

امیرالمؤمنین عليه السلام به این دو وجه اشاره می‌فرماید و خود را مصداق اولویت خود می‌داند، در این مصراع: «فكيف بهذا...» یعنی چگونه عثمان با این مستندات، خود را اولی به خلافت می‌بیند؟»

۲۶. حکمت ۲۵۲.

آغاز حکمت چنین است: فرض الله الايمان تطهيراً من الشرك، و الصلاة تنزيهاً عن الكبر... تا آنجا که فرمود: و ترك الكذب تشريفاً للصدق، و السلام اماناً من المخاوف، و الإمامة نظاماً للأمة، و الطاعة تعظيماً للإمامة.

(اصل، اختیار مصباح السالکین ص ۶۳۶، مصادر نهج البلاغه ۴ / ۱۹۳، شرح مفصل ابن میثم ۵ / ۳۶۶).
اما در شرح محمد عبده ۴ / ۵۵، چاپ صبحی صالح ص ۵۱۲، و در شروح بعضی از دانشمندان و فضلا به زبان عربی و فارسی، کلمه «الامانة» یا «الامانات» را به جای «الامامة» آورده‌اند. این کار، به دلیل جهل یا تجاهل یا عدم توجه آنها به جمله و معنای آن انجام می‌گیرد. اگر فرض کنیم که در اینجا کلمه «الامانة» صحیح باشد، ناگزیر معنای جمله را چنین بدانیم که: **امانت، سبب انتظام امور امت، و طاعت برای بزرگداشت امانت است.** در حالی که مراد امام امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا، تعظیم مقام امامت و جایگاه آن در جامعه و حیات انسانی است.

فقیه بزرگ، ابن میثم بحرانی در شرح خود بر این جمله گوید:

«امامت، در نهایت فرض خود، سبب نظام یافتن امر امت می‌شود، چرا که مردم وقتی پیشوایی داشته باشند که دست او در امور گشوده و نیروی او توانا باشد، ظالم را از ستم بازدارد و حقّ مظلوم را از ظالم بستاند، امور آنها به صلاح می‌آید و در معاش و معاد، نظام می‌گیرند. در حالی که اگر چنین رئیسی در میان آنها نباشد، چنان صلاح و انتظامی پیش نمی‌آید. طاعت امام و نهایت فریضة آن، بزرگداشت امامت است تا نهایت امتثال مردم نسبت به گفتار امام و اقتدا به آن پیشوای الهی پدید آید.» (شرح ابن میثم ۵ / ۳۶۶)

شگفت اینجاست که در نسخه چاپی از شرح ابن میثم، متن نهج البلاغه را از شرح عبده برگرفته‌اند. از این رو، شرح با متن مغایرت دارد. و گویی مصحح کتاب، به این نکات اساسی توجه نکرده است.

تصحیف در شرح ابن‌ابی‌الحدید

در میان انبوه دانشمندانی که به شرح نهج‌البلاغه همت گمارده‌اند،^(۱) عزالدین عبدالحمیدبن محمدبن محمدالحسین بن ابی‌الحدید معتزلی مدائنی (۵۸۶ - ۶۵۵ هجری) شهرتی فراوان دارد. کتاب او، از شروح متداول است، که به فارسی نیز ترجمه شده و متن آن بارها در ایران، مصر و لبنان به چاپ رسیده است. آخرین تحقیق آن به دست محمد ابوالفضل ابراهیم در سال ۱۳۷۸ هجری انجام شده و دار احیاء الکتب العربیة (عیسی البابی الحلبی و شرکا) در مصر، در بیست جلد، آن را چاپ کرده است، با تمام لغزش‌ها و تصحیف‌هایی که در خلال صفحات آن روی داده، بدون اینکه به اصل رجوع شود، یا به سیاق بیان و اسلوب کلام - از دیدگاه ادبی - توجه شود.

در اینجا، به عنوان مثال، به دو مورد اشاره می‌شود، که مواردی از این تحریفات، در آن وجود دارد.

نمونه اول - در مقدمه شرح گوید:

الحمد لله الواحد العدل، الحمد لله الذي تفرّد بالكمال، فكلّ كمال سواه منقوص... تا آنجا که گوید: و صلی الله علی رسوله محمد، والذي المکتی عنه شعاع من شمس، و غصن من غرسه، و قوّة من قوی نفسه، و منسوب الیه نسبة الغد إلى یومه، والیوم إلى أمسه.

فما هما إلاّ سابق ولاحق، و قائد و سائق، و ساکت و ناطق، و مجل و مصل، سبقا لمحّة البارق، و أنارا سدفة الفاسق، صلی الله علیهما ما استخلب خبیر، و تناوع حراء و خبیر.

براساس این عبارت، معنای این جمله چیست: «و صلی الله علی رسوله محمد، والذي المکتی عنه شعاع من شمس و غصن من غرسه - تا آخر عبارت»؟ و چرا می‌گوید: «صلی الله علیهما»؟ و ضمیر آن را به گونه‌ی تشبیه می‌آورد؟

قدی بر بعضی از چاپ‌های نهج‌البلاغه



با رجوع به چاپ‌های مختلف از شرح ابن‌ابی‌الحدید، به قدیم‌ترین چاپ آن می‌رسیم که در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در تبریز، در دو مجلد بزرگ، به قطع وزیری، به خط کلبعلی افشار به صورت چاپ سنگی منتشر شده است. در این چاپ، همان عبارت مقدمه را بدین گونه می‌یابیم:

«و صلی الله علی رسوله محمد و علیّ المکتی عنه شعاع من شمس»

۱ - نویسنده، فهرستی از آنها را در کتاب خود «الشریف الرضی» ص ۱۵۷ تا ۱۸۲، فصل «شروح نهج‌البلاغه» آورده است.

بر این اساس، می‌فهمیم که مصداق تمام آن ویژگی‌ها کیست، و «صلی الله علیهما» یعنی پیامبر و امیرالمؤمنین (صلی الله علیهما و آلهما). اما محقق کتاب، به دلیل غفلت یا تغافل یا تعمد در خیانت، کلمه «علی» را حذف کرده و به جای آن، کلمه «الذی» آورده و بدین گونه معنی را از عبارت گرفته است. در حالی که این تغییرات را فراموش کرده و ضمیر «علیها» را به مفرد برنگردانده است تا کار او به عنوان عبرت در تاریخ باقی بماند، و نمونه‌ای از کینه‌های مدفون در سینه‌ها که نسبت به امام امیرالمؤمنین علیه السلام موجود است، آشکار گردد.

نمونه دوم - حدیث متواتر صحیح وارد از ابوسعید خدری است، که گوید: **كُنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ نُبُورٍ** (۱)
أَوْلَادِنَا بِحُبِّهِمْ عَلِيًّا. فَإِذَا وَلِدَ فِينَا مَوْلُودَ فَلَمْ يَحِبَّهُ، عَرَفْنَا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا. (۲)

این حدیث بر صاحبان دل‌های بیمارگران آمده است. از این رو، به تحریف حدیث دست زده و آن را از حالت اصلی خارج کرده‌اند، و با تغییر کلمه «نُبُور» آن را بدین گونه نوشته‌اند:

عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ، قَالَ: كُنَّا بَنُورٍ إِيْمَانِنَا نَحِبُّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ. فَمَنْ أَحَبَّهُ عَرَفْنَا أَنَّهُ مِنَّا. (شرح ابن ابی‌الحدید ۴ / ۱۱۰)

اینجاست که باید به زبان قرآن گفت:

«فَأِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ. وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج، ۴۶)

و واپسین سخن ما آن است که حمد، ویژه خدای رب العالمین است. (۳)

۱ - نَبُور - با نون و باء و راء - یعنی: می‌آزمودیم و امتحان می‌کردیم.

۲ - دربارهٔ این حدیث، بنگرید: اسنی المطالب جزری شافعی ص ۵۸، الرياض النضرة ۲ / ۲۱۵، حلیة الاولیاء

۲۹۵/۶، الصواعق المحرقة ص ۷۳، الغدير ۴ / ۳۲۲، مجمع الزوائد ۹ / ۱۳۲، و منابع دیگر. (نویسنده)

۳ - محقق فقید سید عبدالعزیز طباطبایی، به برخی از این موارد اشاره کرده و بر آن اساس، ضرورت تحقیق و

تصحیح مجدد و دقیق نهج البلاغه را یادآور می‌شود. ر.ک. تراثنا، شماره ۲۵، سال ۱۴۱۲، ص ۴۵ - ۴۸ (مترجم).